



# آیین مانی

عصمت اسلامی

در آغاز امپراتوری ساسانی، فرصت مساعدی برای پیدایش و توسعه ادیان التقاطی در خاورمیانه فراهم آمد. یهودیان که خود را از مسیحیان جدا کرده بودند، برای نگاهداری خود از خطر هولناک انقراض، تدوین اولین کتاب های دستوری خود را که میشنا و گمارا نام داشتند، به پایان رسانده بودند. مسیحیت در خاورمیانه و قلمرو امپراتوری روم، استحکام یافته و دیانت زرتشتی به آیین رسمی امپراتوری ساسانی تبدیل شده بود و مذهب بودایی که از کوهستان هیمالیا آغاز و سریعاً تمام سرزمین های بزرگ اطراف آن کوهستان عظیم را در قبضه خود گرفته بود، برای گروه هایی از مردمان اطراف خلیج فارس موضوع آشنایی بود.

مانی در سال ۲۱۶ میلادی در یکی از روستاهای شهر تیسفون یا مدائن - تقریباً در همان جایی که بغداد قرار دارد - به دنیا آمد و در چهار سالگی به همراه پدرش که از مادر مانی جدا شده بود، به جمعی از هورنشینان تعمیدگر

یهودی - مسیحی میان دجله و فرات مهاجرت کرد. این مردم که ریاضت کشان ماهر و سخت کوشی بودند، از یکسو پیرو تورات و از سوی دیگر معتقد به رسالت عیسی مسیح<sup>ع</sup> بوده و در همان حال مردم را به رهبر خود الخاسایوس دعوت می کردند. آنان زناشویی و می نوشی و تناول نان گندم را برای خود حرام می دانستند و ظاهراً زنان را به میان خود راه نمی دادند؛ دوستدار پاکیزگی درون و برون بودند و هر روز خود را در آب هایی که آنان را در احاطه خود داشت، شست و شو می دادند. مانی در محیطی یهودی - مسیحی پرورش یافت و سخت تحت تأثیر زندگی عیسی مسیح<sup>ع</sup> بود. او کتاب های عهد جدید را می شناخت و با مضامین آن آشنا بود. وی نخست در سنین ۱۲-۱۳ سالگی مدعی نبوت شد. پس از آن سکوت کرد و پس از سال ها زندگی با اتباع و طرفداران الخاسایوس یهودی - مسیحی از آنان جدا شد و به شهر تیسفون آمد و در سال ۲۴۲ میلادی همزمان با آغاز سلطنت شاپور

می توانستند به اتکای رأی خود و مستقل از شریکان آشکار و نهان، بر عموم مردم از بزرگ تا کوچک حکومت نمایند و این امر با خواسته های بزرگان دینی و غیر دینی زرتشتی مخالف بود.

دیگر این که شاید این دو سلطان و طرفدارانشان حقیقتاً به این مذهب جدید تمایل پیدا کرده بودند و اصول آن را صحیح و مطلوب می دانستند و یا این که مانویت را با عقاید خود موافق و مطابق می انگاشتند.

به هر حال توسعه سریع مذهب مانی واکنش بزرگان زرتشتی را برانگیخت و سرانجام وی به دستور بهرام اول ساسانی با توطئه کرتیر سرکرده روحانیون زرتشتی اعدام شد و همراه او کثیری از مانویان نیز به قتل رسیدند. مانی پیش از بازداشت و اعدام، یکی از مریدان بزرگ خود را به نام سیس (Sis) به جانشینی و خلافت برگزیده بود. او ده سال در این مقام باقی بود و چون کشته شد، شخصی به نام اینایوس (Innayos) جانشین وی گردید. او پس از معالجه بیماری بهرام سوم، مورد احترام واقع شد و مانویان در سلطنت کوتاه بهرام سوم از تعقیب و مجازات نجات یافتند و ظاهراً در سلطنت نرسی نیز چنین وضعی داشتند. دیانت مانوی در این سال ها به سرعت در قلمرو امپراتوری روم گسترش یافت و در سوریه، مصر، شمال آفریقا و اسپانیا طرفداران فراوان یافت. امپراتور دیوکلسین فرمانی علیه مانویان صادر کرد و دستور به انهدام و سوزاندن کتاب های مانی و مانویان داد. این مذهب با همه سختگیری هایی که علیه آن صورت می گرفت، همچنان به حیات خود ادامه داد و از شرق به اعمق آسیا و از غرب به درون قاره اروپا راه یافت. دیانت مانوی در عصر قباد ساسانی، بار دیگر به صورت فرقه مزدکی

دوباره مدعی نبوت شد و دعوت خود را آشکار کرد. او در مواضع خود آیین های زرتشت، بودا و عیسی مسیح را ترویج می کرد و خود را پیامبر می خواند و به رسالت پولس رسول برای نشر دیانت مسیح اعتقاد داشت. مانی پرستشگاه دین خود را شبیه کلیسای مسیحی ساخته بود. او همانند عیسی مسیح به گردش در میان مردمان پرداخت و مشهور است که همانند او بیماران را شفا می داد. گروهی از زرتشتیان به او پیوستند و پادشاه کشور ساسانی - شاپور اول - با علاقه فراوان او را به حضور پذیرفت و سال ها میهمان دربار ساسانی بود. تعلق خاطر شاپور به مانی نقش ارزنده ای در توسعه دین مانی داشت و ظاهراً به همین دلیل است که مانی کتاب شاپورگان خود را به نام شاپور تألیف و به او اهدا نمود. آیین مانی با سرعت فراوان در میان اتباع دولت ساسانی رواج یافت. آرمان های دینی او که بر پایه ثنویت بنا شده بود، با اصول و عقاید دیانت زرتشتی مغایرت داشت و از سوی دیگر آرزوهای اجتماعی او نیز با نوع زندگی زرتشتیان متفاوت بود. علاقه شاپور اول و فرزندش هرمز به مانی و مانویت، مانع از تعدی روحانیون بزرگ زرتشتی و سایر مخالفان بود. هر چند منشاء و موجب علاقه این دو سلطان مقتدر ساسانی به مانویت هنوز در ابهام است، اما می توان این علاقه را از دو ناحیه احتمالی دانست:

اول آن که شاید این دو سلطان، قدرت مانویان را مانع قدرت نمایی روحانیون زرتشتی می دیدند و می کوشیدند با استفاده از این نیرو که سریعاً گروه کثیری از مردم را در پیرامون خود متحد کرده بود، علیه قدرتمندان دینی و غیر دینی زرتشتی، پایه های حکومت خود را تقویت کنند. در این صورت آنان

عبدالملک بار دیگر میان مانویان بابل جدایی افتاد. یک گروه را مهریه و گروه دوم را مقاله یا مقلصیه خواندند. این اختلاف با دخالت ابوهلال دیجوری رئیس مانویان افریقیه و توصیه او به مقاله برطرف شد. خلافت عباسی از همان آغاز، تدریجاً به شدت عمل و مجازات مانویان مایل شد. (نقل از دایره المعارف مصاحب).

در سال ۱۶۷ ه. ق مهدی عباسی فرمان به قتل عام مانویان زندیق داد و عمر کلوازی که از سوی خلیفه به این کار مأمور شد، صدها نفر از مشاهیر مانوی را کشت. بر اثر این سخت گیری ها، هزاران نفر از مانویان عراق به نواحی دیگر گریختند و ریاست مذهب مانوی در سمرقند برقرار شد. آخرین مهاجرت مانویان عراق به آسیای میانه در عصر مقتدر بالله عباسی صورت گرفت. از قرن سوم قمری انقراض مانویان و استحاله آنان در میان مردم بومی مناطقی که در آن ساکن بودند گسترش یافت؛ به طوری که در سال های آخر قرن چهارم هجری تنها پنج نفر از این مردم در شهر بغداد می زیستند و بیشتر مانویان در آن زمان ساکن شهرهای سمرقند و سغد و نوکت یا بُنجیکت در ماورالنهر بودند و به نام اجاری شناخته می شدند.

مانویت در قرن پنجم قمری تقریباً مرده بود. دیانت مانی را از جهت اختلاط وسیع و فراوان میان اصول ادیان بزرگ جهان، یک دین جهانی نامیده اند. مانی از طریق آمیختن اصول و عقاید و مناسک ادیان مختلف، دیانت خود را به امری آشنا و ملموس برای سایر ادیان عالم تبدیل کرده بود و همین اختلاط و التقاط، یکی از موجبات توسعه سریع آن بود. اساس دین مانی را جدایی مطلق نور از ظلمت یا خیر و شر یا روح و ماده تشکیل می دهد و بر

ظاهر شد و نگرانی های عظیمی برای دولت و روحانیون زرتشتی به وجود آورد. به نوشته ژان مالالا مورخ انطاکیه ای، رئیس آنان مردی به نام اندرزور یا اندرزگر بود؛ قباد، مجلسی ترتیب داد و اندرزگر و جمعی از پیروان او را به این مجلس فرا خواند و همگی آنان را به دست سپاهیان کشتار کرد و اموال و دارایی هایشان را به مسیحیان داد و به همه حکام ولایات ایران نامه نوشت که پیروان مانی را قتل عام کنند. با این همه، تبلیغات و فعالیت های مانویان همچنان ادامه داشت.

در آغاز اسلام، این تبلیغات در آسیای میانه نتایج ارزنده ای به بار آورد و آن نواحی را به یکی از مراکز بزرگ سکونت مانویان تبدیل کرد. این مذهب با وجود سختگیری های شدید و خشن امپراتوری روم و کلیسای مسیحی، دو سه قرن در قلمرو آن امپراتوری دوام آورد. یکی از بزرگ ترین مجتهدان و مقدسان کلیسای مسیحی، یعنی سنت آگوستین پیش از پیوستن به مسیحیت، نه سال بر مذهب مانی بود. مانویان توانستند به چین راه یافته و حق اقامت در آن کشور را پیدا کنند.

یکی از تأثیرات مانویان در چین، رواج نامگذاری روزهای هفته است که ظاهراً توسط مانویان و در میانه اول قرن هشتم میلادی - آغاز قرن دوم هجری - از سغد به چین راه یافته است. بر اثر فعالیت های یکی از مانویان بزرگ ایرانی به نام شاداومزد، اویغورها به دیانت مانوی پیوستند و مانویت دین رسمی اویغورهای تخارستان شد. در اواخر قرن هفتم میلادی - نیمه دوم قرن اول هجری - در میان مانویان آسیای مرکزی و مانویان بابل اختلاف پیش آمد. مانویان آسیای مرکزی را پس از، این "دیناوران" خواندند و مانویان بابلی را دینداران نامیدند. در خلافت ولیدبن



همین اساس نجات و رستگاری انسان راه، در معرفت عالم روحانی، و کوشش برای وصول به آن عالم راه، سعی در خلاصی و نجات از عالم ماده می‌داند.

در مذهب مانئی، عالم نور مطلقاً از عالم ظلمت جداست و به تعبیر دیگر، عالم خیر از عالم شر و یا عالم روح از عالم ماده جداست. از نظر مانئی این دو اصل یا پایه یعنی نور و ظلمت، خیر و شر، روح و ماده، در زمان های گذشته از یکدیگر جدا بودند و هر یک جایگاهی خاص خود داشتند.

نور در شمال و شرق و مغرب و به طور کلی در عالم بالا بود و ظلمت در پایین و جنوب. پادشاه عالم نور یا پدر عظمت - معادل زروان در یک فرقه از زرتشتیان - و امیر ظلمت یا اهریمن، حاکم جهان تاریکی است. در قلمرو و نواحی به نام های هوش و خرد و اندیشه و تأمل و اراده، و در قلمرو تاریکی پنج مهلکه به نام های دود، آتش بلعنده، بادهای ویرانگر، آب های لجن و ظلمات وجود دارد که ریاست این نواحی پنج گانه با پنج رییس یا آرکونت بود که شکل دیو و شیر و عقاب و ماهی و اژدها داشتند و همه در پادشاه ظلمت یا اهریمن جمع بودند. در این عالم پیوسته نزاع و شرارت در کار بود. پادشاه ظلمت در یکی از این منازعات به حد نهایی خود از بالا رفت و شکوه و درخشندگی سرزمین نور را دید و در صدد تصرف آن برآمد. پدر عظمت برای مقابله با او، مادر زندگانی را آفرید و او نیز انسان ازلی و قدیم یعنی اورمزد - اهورا مزدا - را صادر کرد که او نیز پنج پسر داشت به نام های هوا و باد و روشنی و آب و آتش که اسلحه او بودند. او نخست هوا را بر خود بپوشید و نور را بر آن بپوشانید و آب بر روی آن نهاد و آتش را سپر و نیزه کرد و با باد به پادشاه ظلمت حمله کرد و در این جنگ مغلوب شد و تمام اسلحه او

به دست اهریمن افتاد و قلمروهای روشنی و ظلمت در هم آمیختند. کوشش پدرعظمت و مادر زندگانی موجب نجات انسان ازلی از قعر جهنم شد که بیهوش در آن جا افتاده بود. پدر عظمت برای نجات پسران انسان ازلی که هنوز اسیر اهریمن بودند، روح زندگانی را فرستاد. او نیز جهان کنونی را برای نجات آنان خلق کرد و مبارزه میان روح زنده و دیوان، مرحله کنونی زندگانی آمیخته انسان و اهریمن است که همچنان ادامه دارد. در این مرحله است که انسان نخستین یا آدم و حوا از تناسل دیوان و آرکونت ها به وجود می آیند. در آدم و حوا قسمتی از نور یا روشنایی یا خیر یا روح مطلق محبوس است و پدر عظمت برای نجات این نور محبوس، نجات دهنده ای به نام دوسپ یا پسر خدا یا عیسی متعالی یا عیسی درخشان را روانه می کند و اوست که معرفت باطنی و روحانی را به انسان نخستین تلقین می کند و انسان خود را می شناسد و مبارزه برای نجات قسمت نورانی یا منور یا روحانی (روح) از قسمت ظلمانی (بدن) آغاز می شود. آمدن پیامبران برای راهنمایی فرزندان انسان در این مبارزه است. پس از آن که همه مردم جهان به مذهب مانئی پیوستند، جنگ بزرگ و سپس روز رستاخیز پیش



نیکان از بدان و سلطنت کوتاه عیسی صورت می گیرد و پس از آن فرشتگانی که همه حیات و افلاک را نگهداری می کنند، آن ها را رها کرده و تمام زمین ویران می گردد و حریق بزرگی به وجود می آید که ۱۴۶۸ سال دوام می یابد. این دوام طولانی در واقع دوره تصفیه است و در پایان این آتش سوزی بزرگ و طولانی، عالم خلقت معدوم می گردد و اجزاء نوری که هنوز قابلیت بازگشت به ذات خود را دارند، جمع شده به صورت یک مجسمه یا ستون نوری بزرگ به آسمان رفته به منبع خود واصل می شوند و ملعونین و دیوان پس از جداسازی زنان از مردان، همگی در قعر یک حفره یا خندق بزرگ مدفون می شوند. به این ترتیب دوره حال که دوره اختلاط و آمیزش ناخواسته نور و ظلمت بود، به پایان می رسد و دوره سوم که انفکاک قطعی نور از ظلمت است، آغاز می گردد که تا بی نهایت ادامه دارد.

در این آخرت شناسی سرانجام جهان نابودی است و آن چه باقی خواهد ماند، همان جایگاه های اولیه روح و ماده است که برهوتی بیش نیست. در یک سو، مدار بسته و غیر قابل عبور نور وجود دارد که هیچ چیز و هیچ کس از آن عبور نمی کند و در زیر آن، چاله متعفن و گندیده ای واقع است که جولانگاه اهریمن و دیوان و آرکونت ها و اتباع اهریمن است.

آیین مانوی به نوعی تناسخ روحی معتقد است که بیشتر به گریزگاهی برای ارواح کمتر گناهکار شبیه است. به عقیده آنان چنان چه فردی دیانت مانوی را بپذیرد اما قدرت انجام تمام فرایض آن را نداشته باشد و گناه بزرگی مرتکب نشده باشد، محکوم است تا زمان تنزیه کامل روح، در اجساد دیگران به زندگی باز گردد و مدار بسته زندگی

می آید و حریقی در می گیرد که ۱۴۶۸ سال ادامه دارد. در این حریق جهانی، دوره آمیزش نور و ظلمت از میان می رود و انوار و ظلمات به جای خود باز می گردند و دوره جدیدی آغاز می گردد. مانی اعتقاد داشت که همه پیامبران هر یک برای سرزمینی خاص آمده اند اما خود او تنها پیامبری است که برای نجات تمام بشریت آمده و دین او تا ابد باقی خواهد ماند.

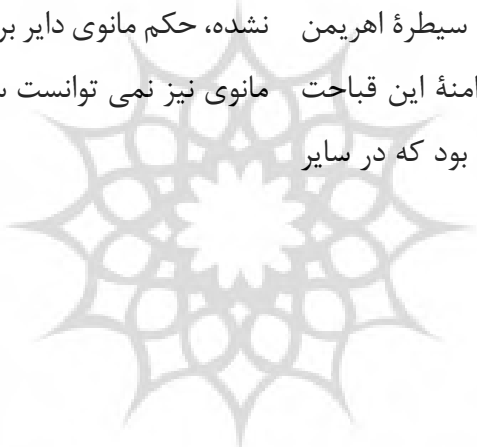
### آخرت شناسی مانوی:

آخرت شناسی مانوی به طرز عجیب با سایر ادیان مشهور آن روزگار متفاوت است. در اندیشه مانی، جهان براساس یک دور بزرگ از مبداء به مبداء باز می گردد و درحقیقت نابود می شود. براین اساس، دوران گذشته محل جدایی مطلق نور و ظلمت، با پیروزی اهریمن برانسان ازلی یا قدیم به پایان می رسد. دوران حال که به منظور نجات پسران پنج گانه انسان ازلی از اسارت اهریمن پیش آمد، سبب تکوین جهان کنونی گردید که نماینده اختلاط خیر و شر و تفوق نیروهای اهریمن بر خیر است. در این جهان که مرحله اول آخرت شناسی مانوی است، اجزایی از نور مطلق یا خیر و روح مطلق که در بدن های مادی محبوس شده اند، تدریجاً از بدن های مادی جدا می شوند اما چون توالد و تناسل ادامه دارد، با تکثیر نسل انسانی جریان آزادی نور و سقوط ماده کند می گردد. اما هنگامی که مردم یعنی تمام مردم به دیانت مانی پیوستند، آن گاه آخرت با شروع جنگ بزرگ آغاز می گردد و پس از آن، گروهی از انسان ها که هنوز ایمان نیاورده اند، به دیانت عدل می گروند و به دنبال آن "یوم الحساب" و عزیمت ارواح به کنار تخت عیسی و جدا شدن



- و مرگ را چندین بار طی کند تا پس از پاک شدن کامل، لایق ورود به روح مطلق گردد. این دوره که بسیار شبیه جریان سمسارا و کرما در آیین هندویی است، به نوشته مهرداد بهار در "آیین مانوی"، زادمرد نام دارد.
- تکالیف آیین مانوی بر دو دسته بوده است: دسته اول مخصوص عامه مؤمنین یا سماعون و نفوشگان؛ دسته دوم مخصوص برگزیدگان یا صدیقان .
- سماعون، ده تکلیف سلبی داشتند که عبارت بودند از: نپرستیدن بت؛ دروغ نگفتن؛ بخل نکردن؛ قتل نکردن؛ زنا نکردن؛ دزدی نکردن؛ یاد ندادن حيله و نیرنگ و جادو؛ شک نکردن در دین و سستی نکردن در اعمال دینی.
- سماعون هر روز چهار نماز داشتند به ترتیب ظهر و عصر و غروب و عشا و برگزیدگان هفت نماز داشتند. عامه مانویان روز یک شنبه را مقدس می دانستند و برگزیدگان روز شنبه را. برگزیدگان مکلف به رعایت مضمون سه مَهر بودند: یکی بر دهان، یکی بر دست و یکی بر بدن به معنی امساک در خوردن حیوان، قتل، و معاشرت با زنان.
- اما سماعون حق داشتند که زراعت و تجارت و صنعت داشته باشند و خانواده تشکیل دهند و برعکس آنان، برگزیدگان از مالکیت و ثروت و مشاغل دنیوی محروم بودند. برگزیدگان مکلف بودند که در شبانروز فقط یک بار غذا تناول کنند و در سال فقط یک دست لباس داشته باشند.
- آیین مانی به طور خلاصه دارای مشخصات زیر است:
- ۱- دین مبتنی بر دوگانگی مطلق.
  - ۲- مبارزه وسیع برای نجات قسمتی از نور یا روح مطلق از تصرف اهریمن پس از خلقت جهان.
  - ۳- آدم و حوا فرزندان ارکونت ها و اهریمنان هستند.
- ۴- آفریننده جهان، روح زنده است.
- ۵- نجات و رستگاری در ریاضت و گریز از این جهان وجود دارد.
- ۶- ارزش روح مقدم بر بدن و ماده است.
- جذابیت های فراوان آیین مانوی، بیش از هر چیز در التقاط و آموزه های درهم آمیخته آن بود و به احتمال قریب به یقین، همین خاصیت نیز نقش مهمی در انقراض آن داشته است. پیچیدگی های رازآلود و مرموزات اثبات ناپذیر این دیانت که ترکیبی از اساطیر و اصول ادیان اولیه و مرموزات ادیان بزرگ جهان آن روزگار نظیر ادیان زرتشتی، یهودی، مسیحی، بودایی و هندویی بود، در حین انکشاف دینی، یا به اصل خود رجوع می کردند و یا در مقابل خدانشناسی و آخرت شناسی ادیان پیشرفته و قدرت اقناع و استدلال آن ها تسلیم می شدند. مانی به اندیشه های اساطیری لباس تأله پوشانیده بود؛ و هنگامی که تأله، خود راهبر مردم شد، اساطیر تأله نما ناگزیر از مدار اندیشه خارج می گردد.
- چنین به نظر می آید که انقراض مانویت بیش از هر چیز دیگر حاصل پیشرفت عقلی و توسعه دانش بشری و ارتقاء سطح توقعات و مطالبات انسانی بود و عوامل دیگر نظیر خصومت ادیان مختلف و سرکوبگری های خشن دولت های مخالف و آوارگی های دائمی که نوعاً درباره همه ادیان عالم تقریباً به یک اندازه وجود داشته است، در مرتبه دوم اهمیت قرار دارند. برخلاف نظر عده ای از محققین که عامل اساسی انقراض مانویت را مخالفت آن با بشریت و ادامه حیات تأویل کرده اند، دوام هزار ساله دیانت مانی حاصل پیروی نسل های پی در پی مردم گوناگون جهان قدیم از آن بود؛ چه، درغیر این صورت پیروان او تنها به

یک نسل بسیار کهنسال که حتی در اساطیر نیز غیرقابل باور است، محدود می‌گردید. سماعون یا نغوشاکان یا نیوشاکان مانوی تنها با تفاوت‌های بسیار اندکی که در ادیان دیگر نیز معمول است، شبیه هر انسان عادی دیگری زندگی می‌کردند و تنها برگزیدگان یا صدیقان ناگزیر از امساک و پرهیز در انجام تکالیف معمول جامعه بشری بودند. البته در نظر محققان مذکور چیزی از حقیقت وجود دارد که همان تقبیح توالد و تناسل به عنوان عامل ادامه سیطره اهریمن یا تاریکی بر نور یا روح است. هر چند دامنه این قباحت در مانویت تا حدودی بیشتر از آن چیزی بود که در سایر ادیان معاصر مانویت دیده می‌شد، اما به هر حال سماعون یا نیوشاکان مانوی همانند سایر عوام پیرو ادیان دیگر وظیفه انسانی خود را برای بقاء نسل به عمل می‌آوردند و تحریم توالد و تناسل، مخصوص گروهی خاص از پیروان مانی بود که باز هم مشابه آنان در ادیان دیگر نظیر راهبان و کشیشان کاتولیک و لاماهای بودایی وجود دارد. همان گونه که سیطره این حکم در بوداییان و کاتولیک‌ها مانع از ادامه حیات نوع بشر نگردید و سبب انقراض این ادیان نشده، حکم مانوی دایر بر تحریم توالد و تناسل برگزیدگان مانوی نیز نمی‌توانست سبب انقراض دیانت مانی گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

#### منابع:

- ۱- بازمانده های زندگی مانی
- ۲- محمدبن اسحاق ابن ندیم/ الفهرست/ ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد/ امیرکبیر/ ۱۳۶۶
- ۳- آرتور کریستین سن/ سلطنت قباد و ظهور مزدک/ ترجمه نصرالله فلسفی و مشارکت احمد بیرشک/ چاپ خاور/ ۱۳۰۹
- ۴- دائره المعارف فارسی/ زیر نظر غلامحسین مصاحب
- ۵- حسن تقی زاده/ مقالات تقی زاده/ زیر نظر ایرج افشار/ نشر شکوفان/ ۱۳۵۶
- ۶- ناصح ناطق/ بحثی درباره زندگی مانی و پیام او/ امیرکبیر/ ۱۳۵۷
- ۷- محمدبن عبدالکریم شهرستانی/ توضیح الملل / ترجمه افضل الدین صدرترکه اصفهانی. تحریر جدید از مصطفی بن خالقداد هاشمی عباسی. تصحیح محمدرضا جلالی نائینی/ ۱۳۶۱
- ۸- ویدن گرن/ مانی و تعلیمات او/ ترجمه زهت صفای اصفهانی/ ۱۳۵۲
- ۹- مهردادبهار/ ادیان آسیایی/ نشر چشمه/ ۱۳۸۰
- ۱۰- مهری باقری/ دین های ایرانی پیش از اسلام/ انتشارات دانشگاه تبریز/ ۱۳۷۶